

نقش مادر در تربیت اجتماعی و خود مهارگری فرزندان

آمنه رستمی^۱

چکیده

تربیت اجتماعی و خودمهارگری از مؤلفه‌های بنیادین رشد شخصیت و سلامت روانی-اجتماعی فرزندان به‌شمار می‌آیند و نقش مادر به‌عنوان نزدیک‌ترین الگوی تربیتی، در این فرایند جایگاهی تعیین‌کننده دارد. تبیین مسئله این پژوهش ناظر به این پرسش است که نقش‌های عاطفی، رفتاری و نظارتی مادر چگونه می‌توانند به درونی‌سازی هنجارهای اجتماعی و تقویت خویش‌داری در فرزندان بینجامند. ضرورت پژوهش از آن‌روست که با وجود تحولات اجتماعی و تضعیف برخی نهادهای تربیتی، خانواده و به‌ویژه مادر همچنان نقشی محوری در شکل‌دهی رفتارهای اجتماعی و کنترلی کودکان ایفا می‌کند. هدف پژوهش تبیین کارکردهای تربیتی مادر در فرآیند جامعه‌پذیری و خودمهارگری فرزندان است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعه اسنادی منابع تربیتی، روان‌شناختی و دینی می‌باشد. دستاوردها نشان می‌دهد که پیوند متعادل محبت و نظارت مادرانه، زمینه درونی‌سازی ارزش‌ها، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و خودکنترلی پایدار فرزندان را فراهم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: تربیت اجتماعی، خودمهارگری، فرزندپروری، مادر

مقدمه

تربیت اجتماعی و پرورش خودمهارگری از اساسی‌ترین مؤلفه‌های رشد متعادل شخصیت کودک به‌شمار می‌آیند و نقش مادر به‌عنوان نخستین و پایدارترین عامل تربیتی، در این میان اهمیتی ویژه دارد. کودک از خلال تعاملات روزمره با مادر، الگوهای رفتاری، هیجانی و اجتماعی را می‌آموزد و به‌تدریج توانایی کنترل هیجانات، تنظیم رفتار و پذیرش هنجارهای اجتماعی را درونی می‌سازد. از این‌رو، تبیین نقش مادر در تربیت اجتماعی و خودمهارگری فرزندان، نه‌تنها از منظر روان‌شناسی تربیتی، بلکه از حیث جامعه‌شناسی خانواده و مطالعات دینی نیز حائز اهمیت است.

در پیشینه پژوهش، کتاب اصول و فلسفه تعلیم و تربیت اثر علی شریعتمداری از منابع بنیادی در تبیین نقش خانواده و به‌ویژه والدین در فرآیند جامعه‌پذیری کودک به‌شمار می‌آید. نویسندگان با تأکید بر اهمیت الگودهی رفتاری، بر این نکته تأکید دارد که ثبات عاطفی و رفتاری مادر می‌تواند زمینه شکل‌گیری احساس مسئولیت اجتماعی و خویش‌داری را در فرزندان فراهم سازد. همچنین در مقاله‌ای با عنوان «نقش سبک‌های

^۱ طلبه سطح ۲ حوزه الزهراء (س) گیلانغرب

فرزندپروری در خودکنترلی کودکان» اثر نریمانی و همکاران، نشان داده شده است که سبک تربیتی مقتدرانه مادران، بیشترین تأثیر را در تقویت خودمهارگری و انضباط درونی کودکان دارد و میان حمایت عاطفی و نظارت منطقی، رابطه‌ای معنادار برقرار است.

با وجود این پژوهش‌ها، ضرورت تحقیق حاضر از آن‌جا ناشی می‌شود که در بسیاری از مطالعات، نقش مادر به‌صورت پراکنده و غیرتحلیلی بررسی شده و ارتباط نظام‌مند میان کارکردهای عاطفی، نظارتی و الگویی مادر با تربیت اجتماعی و خودمهارگری فرزندان کمتر مورد توجه قرار گرفته است. ازاین‌رو، پرداختن جامع به این مسئله می‌تواند خلأ موجود در ادبیات پژوهشی را تا حدی پوشش دهد.

بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش آن است که نقش و کارکردهای تربیتی مادر چگونه و از چه مسیرهایی به تقویت تربیت اجتماعی و خودمهارگری فرزندان منجر می‌شود؟ هدف پژوهش تبیین تحلیلی نقش مادر در فرآیند جامعه‌پذیری و درونی‌سازی خویشتن‌داری فرزندان با تأکید بر ابعاد عاطفی، نظارتی و رفتاری است.

مفهوم‌شناسی

در ادامه، تعریف «تربیت اجتماعی و خودمهارگری در لغت و اصطلاح ارائه می‌شود:

۱- تربیت اجتماعی

تربیت اجتماعی یکی از ابعاد بنیادین تربیت انسانی است که به شکل‌گیری روابط صحیح فرد با جامعه، هنجارها و ارزش‌های جمعی می‌پردازد. برای فهم دقیق این مفهوم، بررسی ریشه‌های لغوی در زبان عربی، تعاریف فارسی و نیز تعاریف اصطلاحی اندیشمندان علوم تربیتی ضروری است؛ زیرا هر کدام بُعدی از معنای جامع تربیت اجتماعی را آشکار می‌سازند.

«رَبَّ الشَّيْءِ: أَنْشَأَهُ وَنَمَّاهُ شَيْئًا فَشَيْئًا» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۰۵)

«رَبًّا» یعنی چیزی را پرورش داد و آن را به تدریج رشد و نمو بخشید.

این تعریف نشان می‌دهد تربیت (از ریشه ربو) فرآیندی تدریجی و پیوسته است که در بستر اجتماع معنا می‌یابد.

«التَّربِيَةُ: إِيْصَالُ الشَّيْءِ إِلَى كَمَالِهِ شَيْئًا فَشَيْئًا» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۵۶)

تربیت رساندن انسان یا شیء به سوی کمال، به‌صورت تدریجی است.

در این معنا، تربیت اجتماعی به رساندن انسان به کمال اجتماعی و تعاملی اشاره دارد.

«رَبَّ الْأُمْرِ: سَاسَهُ وَدَبَّرَهُ» (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۰۸)

«رَبًّا» یعنی امر را سامان داد و تدبیر کرد.

این تعریف بعد مدیریتی و سامان‌دهی روابط اجتماعی انسان را برجسته می‌سازد. در اصطلاح تربیت اجتماعی عبارت است از فرآیند آماده‌سازی فرد برای پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی، رعایت هنجارها و برقراری روابط سازنده با دیگران (نقیبی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۶۸). تربیت اجتماعی، پرورش توانایی‌های فرد برای زندگی در جامعه، احترام به قواعد جمعی و مشارکت فعال در حیات اجتماعی است (شریعتمداری، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵۲). تربیت اجتماعی فرآیندی هدایت‌شده است که طی آن فرد می‌آموزد چگونه ارزش‌ها، هنجارها و نقش‌های اجتماعی را درونی سازد و در تعامل با دیگران به تعادل رفتاری برسد (سیف، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۷۹). از دیدگاه علوم تربیتی، تربیت اجتماعی مجموعه‌ای از فعالیت‌های آگاهانه برای رشد حس مسئولیت‌پذیری، تعاون و همزیستی مسالمت‌آمیز در فرد است (کاردان، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۰۳). تربیت اجتماعی به معنای فراهم ساختن زمینه رشد شخصیت اجتماعی انسان بر اساس معیارهای فرهنگی و اخلاقی جامعه است، به گونه‌ای که فرد بتواند نقش خود را به‌درستی ایفا کند (فاضلی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۶۱). در رویکرد اسلامی، تربیت اجتماعی فرآیند هدایت انسان برای برقراری روابط عادلانه، خیرخواهانه و مسئولانه با دیگران بر پایه ارزش‌های الهی است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۸۴). برآیند تعاریف لغوی، فارسی و اصطلاحی نشان می‌دهد که تربیت اجتماعی، فرآیندی تدریجی، هدفمند و ارزش‌محور برای سامان‌دهی رفتار فرد در جامعه است. این تربیت، نه تنها رشد مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی را دنبال می‌کند، بلکه زمینه‌ساز تحقق کمال انسانی و مسئولیت‌پذیری اخلاقی در بستر اجتماع می‌شود.

۲- تعریف خود مهارگری

در لغت فارسی، «خودمهارگری» به معنای توانایی فرد در کنترل تمایلات، هیجانات و رفتارهای خویش و بازداشتن خود از واکنش‌های تکانشی و ناهنجار تعریف شده است؛ به گونه‌ای که فرد بر اساس عقل، هنجار و هدف‌های بلندمدت عمل می‌کند (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۹۲۳۴؛ معین، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۵۶۸). در روان‌شناسی، خودمهارگری به توانایی فرد در تنظیم رفتار، هیجان و افکار بر اساس معیارهای درونی و اجتماعی اطلاق می‌شود که مانع بروز رفتارهای آنی و ناپایدار می‌گردد (سیف، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۶۱). از دیدگاه رشد و تربیت، خودمهارگری فرایندی است که طی آن کودک می‌آموزد امیال لحظه‌ای خود را به تأخیر اندازد و رفتار خویش را مطابق با قواعد اجتماعی هدایت کند (شریعتمداری، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۱۴). خودمهارگری یکی از مؤلفه‌های اساسی شخصیت به شمار می‌رود که بیانگر قدرت خویشتن‌داری، مسئولیت‌پذیری و تصمیم‌گیری آگاهانه فرد در موقعیت‌های مختلف اجتماعی است (کاپلان، ترجمه نجات، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۰۳).

در روان‌شناسی تربیتی، خودمهارگری به معنای نظارت درونی فرد بر رفتار خویش و توانایی اصلاح و کنترل آن بدون فشار بیرونی دانسته می‌شود (قرچه‌داغی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۹۷). در رویکرد اسلامی-روان‌شناختی، خودمهارگری حالتی پایدار از ملکه نفسانی است که انسان را به مهار خواسته‌های نفسانی و رفتار عقلانی و اخلاق محور سوق می‌دهد (حائری یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۴۶). مجموع این تعاریف نشان می‌دهد خودمهارگری مفهومی چندبعدی است که هم بُعد شناختی و هیجانی دارد و هم در تربیت اجتماعی و اخلاق فرد نقش محوری ایفا می‌کند.

اهمیت مسئولیت‌پذیری اجتماعی و خویشن‌داری فرزندان

مسئولیت‌پذیری اجتماعی و خویشن‌داری از مؤلفه‌های بنیادین رشد متعادل شخصیت فرزندان به‌شمار می‌روند و نقش محوری در سازگاری فرد با ساختارهای اجتماعی ایفا می‌کنند. جامعه‌پذیری سالم زمانی تحقق می‌یابد که کودک بتواند میان خواسته‌های فردی و الزامات جمعی تعادل برقرار کند. مسئولیت‌پذیری به کودک می‌آموزد که رفتار او دارای پیامد اجتماعی است و باید در قبال خود و دیگران پاسخگو باشد، امری که زیربنای شکل‌گیری تعهد اجتماعی محسوب می‌شود.

در کنار آن، خویشن‌داری به‌عنوان سازوکار درونی کنترل رفتار، زمینه عملی تحقق مسئولیت‌پذیری را فراهم می‌سازد. فرزندی که توان مهار تکانه‌ها و هیجانات خود را دارد، می‌تواند ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را در عمل رعایت کند. از این منظر، خویشن‌داری نه صرفاً یک مهارت فردی، بلکه پیش‌شرط ایفای نقش مسئولانه در جامعه به‌شمار می‌آید (سیف، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۹۸).

مسئولیت‌پذیری اجتماعی موجب می‌شود کودک خود را عضوی مؤثر از جامعه بداند و نقش خویش را در حفظ نظم، همکاری و احترام به حقوق دیگران درک کند. چنین درکی، از شکل‌گیری نگرش‌های خودمحورانه جلوگیری کرده و زمینه مشارکت اجتماعی فعال را فراهم می‌سازد. این امر به‌ویژه در دوران نوجوانی، اهمیت مضاعف می‌یابد؛ زیرا نوجوان در آستانه پذیرش نقش‌های اجتماعی گسترده‌تر قرار دارد.

هم‌زمان، خویشن‌داری به کودک کمک می‌کند تا در موقعیت‌های اجتماعی پیچیده، تصمیم‌های سنجیده بگیرد و واکنش‌های هیجانی را مدیریت کند. نبود خویشن‌داری می‌تواند به پرخاشگری، نافرمانی و تعارض‌های اجتماعی منجر شود، در حالی که درونی شدن این مهارت، رفتار اجتماعی را باثبات و قابل پیش‌بینی می‌سازد. رابطه میان مسئولیت‌پذیری اجتماعی و خویشن‌داری، رابطه‌ای تعاملی و مکمل است. مسئولیت‌پذیری بدون مهار درونی، غالباً به سطح آگاهی محدود می‌شود و امکان تحقق رفتاری پایدار نمی‌یابد. از سوی دیگر، خویشن‌داری بدون جهت‌گیری اجتماعی، به کنترلی فردگرایانه تبدیل می‌شود که الزاماً به خیر جمعی منتهی نخواهد شد.

ترکیب این دو ویژگی، فرزند را به فردی تبدیل می‌کند که هم قادر به کنترل رفتار خویش است و هم پیامدهای اجتماعی کنش‌های خود را در نظر می‌گیرد. چنین فردی در تعامل با دیگران، تصمیم‌هایی اتخاذ می‌کند که هم با معیارهای اخلاقی سازگار است و هم با نظم اجتماعی هم‌خوانی دارد (قرچه‌داغی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۷۶). از منظر پیشگیری اجتماعی، مسئولیت‌پذیری و خویش‌داری نقش مهمی در کاهش آسیب‌های رفتاری و اجتماعی ایفا می‌کنند. کودکانی که این دو ویژگی را درونی کرده‌اند، در برابر فشار همسالان، موقعیت‌های پرخطر و وسوسه‌های رفتاری، مقاومت بیشتری نشان می‌دهند و کمتر درگیر رفتارهای پرخطر یا قانون‌ستیز می‌شوند.

این توانمندی‌ها، نوعی سرمایه روانی-اجتماعی برای فرزند ایجاد می‌کند که او را در مسیر رشد سالم و سازگار قرار می‌دهد. به همین دلیل، بسیاری از رویکردهای تربیتی نوین، تقویت مسئولیت‌پذیری و خودکنترلی را از اهداف اصلی تعلیم و تربیت می‌دانند.

اهمیت این دو مؤلفه تنها به سطح فردی محدود نمی‌شود، بلکه پیامدهای گسترده اجتماعی نیز به همراه دارد. جامعه‌ای که اعضای آن از کودکی مسئولیت‌پذیری و خویش‌داری را آموخته‌اند، از سطح بالاتری از اعتماد، همکاری و نظم اجتماعی برخوردار خواهد بود. این ویژگی‌ها، انسجام اجتماعی و سرمایه اجتماعی را تقویت می‌کنند. (همان)

در جمع‌بندی می‌توان گفت مسئولیت‌پذیری اجتماعی و خویش‌داری از مهم‌ترین اهداف تربیتی در پرورش فرزندان محسوب می‌شوند. این دو مؤلفه، کودک را برای ایفای نقش شهروندی آگاه، اخلاق‌مدار و خویش‌دار آماده می‌سازند و زمینه‌ساز کاهش ناهنجاری‌ها و ارتقای سلامت اجتماعی در سطح کلان جامعه هستند.

نقش الگوی رفتاری مادر در جامعه‌پذیری و تقویت خودکنترلی فرزندان

الگوی رفتاری مادر یکی از بنیادی‌ترین عوامل در شکل‌گیری شخصیت اجتماعی فرزندان به شمار می‌آید. مادر به دلیل حضور مستمر، پیوند عاطفی عمیق و نقش محوری در مراقبت روزمره، نخستین مرجع یادگیری رفتار اجتماعی برای کودک است. کودک از طریق مشاهده کنش‌ها، واکنش‌ها و شیوه تعامل مادر با دیگران، الگوهای رفتاری را فرا می‌گیرد و به‌تدریج آن‌ها را در رفتار خود بازتولید می‌کند. این همان فرآیندی است که در نظریه‌های یادگیری اجتماعی از آن به «یادگیری مشاهده‌ای» تعبیر می‌شود.

در این میان، ثبات رفتاری و هماهنگی گفتار و عمل مادر نقش تعیین‌کننده‌ای در جامعه‌پذیری کودک دارد. هنگامی که مادر در روابط اجتماعی خود پایبند به هنجارها، احترام متقابل، قانون‌مداری و مسئولیت‌پذیری باشد، این ویژگی‌ها به‌صورت ناخودآگاه در شخصیت فرزند نهادینه می‌شود. در مقابل، ناسازگاری رفتاری مادر می‌تواند موجب سردرگمی کودک در تشخیص الگوهای رفتاری مطلوب اجتماعی گردد. (شریعتمداری، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۷۴؛ سیف، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۸۳)

سامان می‌دهد و از پراکندگی تربیتی پرهیز می‌کند. این انسجام، به کودک کمک می‌کند تا نظام ارزشی مشخصی را درونی سازد.

در جمع‌بندی می‌توان گفت که اعتقادات و بینش مادر، بستر اصلی شکل‌گیری تربیت اجتماعی و خودکنترلی فرزندان را فراهم می‌سازد. مادری که از جهان‌بینی اخلاقی و اعتقادی منسجم برخوردار است، می‌تواند زمینه‌ساز پرورش کودکانی مسئول، خویشتن‌دار و سازگار با جامعه باشد و این نقش، از پایدارترین عوامل در فرآیند جامعه‌پذیری به‌شمار می‌آید.

از این رو، توجه به ارتقای بینش تربیتی مادران، یکی از راهبردهای بنیادین در پرورش نسل‌هایی مسئول، قانون‌مدار و خویشتن‌دار به‌شمار می‌آید.

کارکرد عاطفی و نظارتی مادر در شکل‌گیری مسئولیت‌پذیری اجتماعی و خویشتن‌داری فرزندان

کارکرد عاطفی مادر، نخستین و بنیادی‌ترین بستر رشد شخصیت اجتماعی کودک را شکل می‌دهد. رابطه عاطفی ایمن میان مادر و فرزند، زمینه‌ای فراهم می‌سازد که کودک احساس ارزشمندی، تعلق و امنیت روانی را تجربه کند. این احساس امنیت، پیش‌شرط پذیرش قواعد اجتماعی و مسئولیت‌پذیری در قبال دیگران است؛ زیرا کودک در سایه پیوند عاطفی سالم، جامعه را تهدیدآمیز تلقی نمی‌کند و آمادگی بیشتری برای تعامل سازنده از خود نشان می‌دهد. (برک، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۳۴۲)

تجربه محبت پایدار مادر، نقش مستقیمی در درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی ایفا می‌کند. هنگامی که کودک محبت را به‌صورت بدون شرط دریافت می‌کند، انگیزه بیشتری برای رعایت هنجارها و جلب رضایت اخلاقی نشان می‌دهد. این فرایند موجب می‌شود مسئولیت‌پذیری اجتماعی نه بر اساس ترس از تنبیه، بلکه بر پایه درک عاطفی و همدلی با دیگران شکل گیرد. (ماسن، ترجمه یاسایی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۱۸)

مادر از طریق همدلی عاطفی، توانایی کودک در درک احساسات دیگران را تقویت می‌کند. این همدلی، زیربنای رفتار مسئولانه در جامعه است؛ زیرا فرد را نسبت به پیامدهای اجتماعی رفتار خود آگاه می‌سازد. کودکانی که از همدلی مادرانه برخوردارند، در تعاملات اجتماعی کمتر رفتارهای خودمحورانه نشان می‌دهند و آمادگی بیشتری برای رعایت حقوق جمعی دارند. (گلاس، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۵۸)

در کنار بعد عاطفی، کارکرد نظارتی مادر نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری خویشتن‌داری فرزندان دارد. نظارت مادرانه، اگر به‌صورت تدریجی و متناسب با رشد کودک اعمال شود، به انتقال کنترل از بیرون به درون می‌انجامد. چنین نظارتی به کودک می‌آموزد که رفتار خود را پیش‌بینی، ارزیابی و اصلاح کند؛ امری که اساس خودمهارگری پایدار محسوب می‌شود. (سانتراک، ترجمه شریفی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۷۹)

نظارت تربیتی مادر هنگامی مؤثر است که با تبیین پیامدهای اجتماعی رفتار همراه باشد. در این رویکرد، مادر صرفاً محدودیت ایجاد نمی‌کند، بلکه پیامد رفتار بر خود فرد و دیگران را توضیح می‌دهد. این شیوه باعث می‌شود کودک به تدریج منطق اجتماعی قواعد را درک کرده و مسئولیت اعمال خود را بپذیرد. (جعفری، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۱۲)

توازن میان محبت و نظارت، نقش کلیدی در پیشگیری از افراط و تفریط تربیتی دارد. مادری که صرفاً محبت نشان می‌دهد، اما فاقد چارچوب نظارتی است، ممکن است فرزند را با ضعف مسئولیت‌پذیری اجتماعی پرورش دهد. در مقابل، نظارت خشک و فاقد حمایت عاطفی، به شکل‌گیری اطاعت سطحی و فقدان خودکنترلی درونی می‌انجامد. (بامریند، ترجمه مفیدی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۹۴)

کارکرد نظارتی مادر در سال‌های نخستین کودکی، نقش الگوگونه دارد. کودک از طریق مشاهده پایبندی مادر به قوانین اجتماعی، نظم و تعهدات، معنا و ارزش مسئولیت‌پذیری را می‌آموزد. این یادگیری مشاهده‌ای، فراتر از آموزش کلامی عمل کرده و رفتار مسئولانه را به الگوی درونی تبدیل می‌کند. (آقایار، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۶۸) در فرآیند جامعه‌پذیری، مادر با تنظیم انتظارات واقع‌بینانه از کودک، امکان تجربه مسئولیت را فراهم می‌سازد. واگذاری مسئولیت‌های متناسب با سن، همراه با حمایت عاطفی، به کودک می‌آموزد که مسئولیت‌پذیری امری قابل یادگیری و تقویت‌پذیر است، نه تکلیفی سنگین و تنبیه‌آمیز. (نریمانی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۱۴۵)

نقش مادر در اصلاح خطاها نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شیوه واکنش مادر به خطاهای فرزند، الگوی مواجهه کودک با ناکامی‌های اجتماعی را شکل می‌دهد. برخوردهای همراه با آرامش، گفت‌وگو و بازخورد سازنده، زمینه ارتقای خودکنترلی و پذیرش مسئولیت رفتار نادرست را در کودک ایجاد می‌کند. (فتحی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۷۹)

کارکرد عاطفی مادر در تنظیم هیجانات، پیوند مستقیمی با خویشتن‌داری فرزندان دارد. مادری که هیجانات خود را به‌صورت سالم مدیریت می‌کند، به کودک می‌آموزد که احساسات شدید می‌توانند کنترل و هدایت شوند. این الگو، در موقعیت‌های اجتماعی پرفشار، کودک را از واکنش‌های تکانشی باز می‌دارد. (گرینبرگ، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۸۶)

تداوم الگوی عاطفی-نظارتی مادر در طول زمان، به شکل‌گیری ملکه مسئولیت‌پذیری اجتماعی منجر می‌شود. تکرار رفتارهای نظارت‌شده همراه با حمایت، باعث می‌گردد کنترل رفتاری به بخشی از ساخت شخصیت کودک تبدیل شود و نه امری وابسته به حضور والد. (یوسفی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۱۰۷)

در دوران نوجوانی، کارکرد نظارتی مادر از کنترل مستقیم به نظارت مبتنی بر اعتماد تغییر می‌یابد. این تحول، نقش تعیین‌کننده‌ای در تثبیت خودمهارگری دارد؛ زیرا نوجوان می‌آموزد که حتی در غیاب نظارت ظاهری، مسئول اعمال خود باقی بماند و پیامدهای اجتماعی رفتار خویش را در نظر گیرد. (محمدخانی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۱۹۴)

در مجموع، کارکرد عاطفی و نظارتی مادر، دو مؤلفه مکمل در شکل‌گیری مسئولیت‌پذیری اجتماعی و خویشن‌داری فرزندان هستند. پیوند هوشمندانه محبت، نظارت، گفت‌وگو و الگوپردازی رفتاری، موجب می‌شود کودک به فردی مسئول، قانون‌مدار و دارای کنترل درونی پایدار تبدیل شود؛ امری که نقش اساسی در سلامت اجتماعی آینده او ایفا می‌کند. (حسینی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۲۳۱)

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نقش مادر در تربیت اجتماعی و شکل‌گیری خودمهارگری فرزندان، نقشی بنیادین، چندبعدی و تعیین‌کننده است. مادر به‌عنوان نخستین الگوی رفتاری کودک، از طریق کنش‌های روزمره، سبک تعامل، و نحوه مواجهه با موقعیت‌های اجتماعی، چارچوب اولیه رفتار اجتماعی و هنجاری کودک را بنیان می‌نهد. این الگوپردازی رفتاری، بیش از آموزش‌های مستقیم، درونی‌سازی ارزش‌ها و قواعد اجتماعی را تسهیل می‌کند و زمینه رشد مسئولیت‌پذیری اجتماعی را فراهم می‌سازد.

بر اساس تحلیل‌ها، کارکرد عاطفی مادر نقش زیربنایی در ایجاد احساس امنیت روانی، اعتماد و تعلق اجتماعی دارد. محبت پایدار، همدلی، پذیرش و حمایت عاطفی مادر، بستر لازم برای شکل‌گیری وجدان اخلاقی و پذیرش داوطلبانه هنجارها را در کودک فراهم می‌آورد. در چنین بستری، کودک هنجارهای اجتماعی را نه به‌مثابه الزام بیرونی، بلکه به‌عنوان بخشی از هویت شخصی خود می‌پذیرد و رعایت آن‌ها به‌صورت درونی و پایدار شکل می‌گیرد.

از سوی دیگر، کارکرد نظارتی مادر به‌ویژه زمانی که با تبیین عقلانی پیامدهای رفتار و واگذاری مسئولیت‌های تدریجی همراه باشد، نقشی اساسی در تقویت خودمهارگری فرزندان ایفا می‌کند. نظارت متعادل، کنترل بیرونی را به تدریج به نظارت درونی تبدیل کرده و کودک را به مدیریت هیجانات، تأمل پیش از عمل و پذیرش پیامدهای رفتاری سوق می‌دهد. بنابراین، خودکنترلی حاصل فرایندی تربیتی و آگاهانه است، نه صرفاً نتیجه فشار یا محدودیت والدین.

نتایج پژوهش همچنین حاکی از آن است که توازن میان عاطفه و نظارت، عامل کلیدی در پیشگیری از آسیب‌های تربیتی نظیر بی‌مسئولیتی اجتماعی یا اطاعت سطحی است. افراط در سخت‌گیری یا سهل‌انگاری تربیتی می‌تواند به ضعف خویشن‌داری یا مقاومت درونی کودک بینجامد؛ در حالی که پیوند محبت، نظارت، گفت‌وگو و الگوپردازی رفتاری، شخصیت اجتماعی متعادل و مسئولیت‌پذیر را پرورش می‌دهد.

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که مادر، از طریق ایفای هم‌زمان نقش‌های عاطفی، نظارتی و الگویی، سهمی اساسی در شکل‌گیری شهروندان قانون‌مدار، مسئول و دارای خودکنترلی ایفا می‌کند. این امر ضرورت توجه نظام‌های آموزشی، فرهنگی و حمایتی به ارتقای آگاهی‌های تربیتی مادران و تقویت مهارت‌های عاطفی—

نظارتی آنان را آشکار می‌سازد. سرمایه‌گذاری در این حوزه، نه تنها به سلامت خانواده، بلکه به ارتقای سرمایه اجتماعی و اخلاقی جامعه منجر خواهد شد.

منابع و مأخذ

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، انتشارات دارصادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۲. آقایار، احمد؛ الگوگیری و یادگیری اجتماعی در کودکان، انتشارات رشد، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۷.
۳. بامریند، دیانا؛ سبک‌های فرزندپروری، ترجمه فاطمه مفیدی، انتشارات دانژه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۶.
۴. برک، لورا ای؛ روان‌شناسی رشد (از کودکی تا نوجوانی)، ترجمه یحیی سیدمحمدی، انتشارات ارسباران، تهران، چاپ ششم، ۱۳۹۶.
۵. جعفری، محمدرضا؛ روان‌شناسی تربیتی کاربردی، انتشارات سمت، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۸.
۶. حائری یزدی، مهدی؛ کاوش‌های عقل عملی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
۷. حسینی، سیدعلی؛ مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تربیت اخلاقی، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۴۰۱.
۸. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، انتشارات دارالقلم، دمشق، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.
۱۰. سانتراک، جان دبلیو؛ روان‌شناسی رشد، ترجمه حسین شریفی، انتشارات ارسباران، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۹۵.
۱۱. سیف، علی‌اکبر؛ روان‌شناسی پرورشی (یادگیری و آموزش)، انتشارات دوران، تهران، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۰.
۱۲. شریعت، محمدجواد؛ فرهنگ جامع فارسی، انتشارات سخن، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۴ش.
۱۳. شریعتمداری، علی؛ اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ بیست و دوم، ۱۳۹۲.
۱۴. عمید، حسن؛ فرهنگ عمید، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۹۶ش.
۱۵. فتحی، عبدالرسول؛ روش‌های اصلاح رفتار کودکان و نوجوانان، انتشارات مدرسه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۸.
۱۶. قرچه‌داغی، محمدعلی؛ روان‌شناسی رشد کودک، انتشارات دانژه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۹۳.

۱۷. کاپلان، هارولد؛ نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، انتشارات ارسباران، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵.
۱۸. گرینبرگ، مارک تی؛ یادگیری هیجانی-اجتماعی، ترجمه احمد احمدی، انتشارات رشد، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۶.
۱۹. گلاسرو، ویلیام؛ کنترل درونی (نظریه انتخاب)، ترجمه علی صاحبی، انتشارات سایه‌سرخ، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۹۷.
۲۰. ماسن، پل هنری؛ کونگر، جان؛ کگان، جروم؛ رشد شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، انتشارات رشد، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۹۴.
۲۱. محمدخانی، پرویز؛ آسیب‌شناسی روانی کودک و نوجوان، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۹.
۲۲. معین، محمد؛ فرهنگ معین، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ سی‌وپنجم، ۱۳۹۸ ش.
۲۳. نریمانی، مهدی؛ روان‌شناسی تربیتی خانواده، انتشارات آوای نور، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۹.
۲۴. نفیسی، سعید؛ فرهنگ نفیسی، انتشارات علمی، تهران، چاپ اول، ۱۳۵۵ ش.
۲۵. نقیبی، عباس؛ جامعه‌پذیری و تربیت اجتماعی کودک، انتشارات پژوهش و آموزش، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۴.
۲۶. یوسفی، حسن؛ خانواده و جامعه‌پذیری کودک، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، چاپ اول، ۱۴۰۰.